# رهنمودهاي قرآني وروايي درايجادوحدت وتمدن نوين اسلامي

رهنمودهاي قرآني وروايي درايجادوحدت وتمدن نوين اسلامي

عبدالغفورجامي رودي[1]

توفيق جامي رودي[2]

توحيدجامي رودي[3]

چكيده

وحدت به معني يكي بودن ،يگانگي وهماهنگ بودن اجتماع مي باشدوازنظر فلاسفه اي چون شيخ اشراق؛ از اموري است كه جز به مقابله باكثرت ،قابل تمديد وتعريف نمي باشد .وحدت همان صراط مستقيمي است كه قرآن،احاديث وسنت پيامبر ويارانش، مبين آن است ومخالفت باآن مخالفت باسخن خداوند وكفرمحسوب مي شود واين همان چيزي است كه شاعران ونويسندگانِ گران قدر فارسي زبان به پيروي از دستورات خدا ورسول وبرگزيدگان اسلامي، بارها درباره ي آن سخن گفته اند.آن چه مسلم است بااستنادبه آيات ،روايات وادبيات مي توان نتايج ارزشمندي راازوحدت به عنوان شيوه ي اصيل قرآني برداشت نمود كه ازآن جمله

مي توان به : محوريكتاپرستي و استوارساختن نقاط هم بستگي ، برادري اسلامي ؛ پيروي ازپيامبران، همدردي وياوري، فلسفه ي بعثت پيامبران، بركت ورحمت الهي، رشدعقل؛ اطاعت ازامير ؛منشأ بهروزي وسعادت وعزّت؛ كاهنده ي تنش ها واختلافات و...اشاره كرد.براي رسيدن به وحدت مطلوب راهكارهايي چون:چنگ زدن به ريسمان الهي،امربه معروف ونهي ازمنكر،تعامل علمي بافرهيختگان مذاهب،آسان گيري واغماض درمسائل اختلافي،پرهيزازتعصبات خشك مذهبي،پرهيزازتوهين به مقدسات مذهبي يكديگر،پرداختن به مسائل كلان امت اسلامي ودرنهايت سعي وكوشش درجهت گسترش عدالت اجتماعي وكم كردن فاصله طبقاتي مذاهب مختلف توصيه مي شود.دراين پژوهش سعي شده است تا اهميت وحدت بااستناد به آيات و روايات ونيز آثارادبي مورد بررسي قرارگرفته وسپس راهكارهاي ايجادوحدت بيان گردد.

واژگان كليدي: آيات وروايات،ادبيات، پيشرفت،محبت، مساوات، مودت، وحدت .

1)مقدمه

به نام مهرباني كه رحمتش همه ي هستي رافراگرفته ودرود وسلام برپيامبررحمتي كه با قلب مهربانش، شفقت ومحبت ورحمت راچون شربتي گوارا به امتش نوشاند.

ازموضوعات بسيارمهم وارزشمندي كه درقرآن كريم وسخنان گرانقدر پيامبراكرم(ص) ويارران واهل بيت بزرگوارشان ونيز در اشعار سخن سنجان اقيانوس بي كران زبان فارسي به آن توجه شده است وحدت،همدلي وتألـيف قلوب است؛ واين همان چيزي است كه عقل وفطرت انسان آن راستايش مي كند .

نكته ي وحدت مجوي ازدلِ بي معرفت گوهر يك دانه رادردل دريا طلب (وحشي بافقيه،1370:162،قصايد)

اگر چه وحدت را مي توان به شاخه هايي چون وحدت مرام ووحدت ملي تقسيم كرد امّامرادما دراين زمينه بيشتر بحث راجع به وحدت اسلامي مي باشد كه باعث مي شود تااسلام، معنويت وروحانيت خودراحفظ كرده بيش از پيش مستحكم ترنمايدوجلوي بهره برداري استعمار وتجزيه شدن كشورهاي اسلامي رابگيرد.

ازطرفي ديگرهمواره حفظ نظام اسلامي و مصالح عمومي بر منافع شخصي و گروهي مقدم بوده است و

اينان از هر اقدامي كه تفرقه و شكاف ميان جماعت اسلامي را به دنبال داشته باشد، اگرچه نفع شخصي در آن مي‌ديده‌اند، احتراز مي‌كرده‌اند واين بهترين الگو براي پيشرفت اسلام وايران عزيزمان است.زيرا تفرقه وتشت باعث درگيري ونزاع بين اقوام ومذاهب گوناگون گشته وافكاري كه بايد صرف پيشرفت وترقي يک كشور شود به انحطاط كشيده شده ورنگ مي بازد. به همين دليل چه درايران اسلامي وچه درساير كشورهاي اسلامي همواره مصلحان ونويسندگاني بوده اند كه باقدم وقلم گام درراه وحدت نهاده اند كه ازاطلاعات وتجربيات بخشي ازاين نويسندگان عالي قدر دراين پژوهش به عنوان مأخذ بهره گيري شده است.

2-معناونقش وحدت وانسجام اسلامي

وحدت واتحادبه معني يكي بودن وهماهنگ بودن اجتماع در اصل از ريشه «وحد» به مفهوم يكتايي و يگانگي مي باشدوازنظر فلاسفه اي چون شيخ اشراق؛ از اموري است كه قابل تمديد وتعريف نمي باشد مگربه مقابله با كثرت . (معين،1384:3437،ج4) بنابراين مي توان گفت معناي اتحاداين است كه چند شي ء درعين كثرتشان ،مشترک باشند وبه لحاظ اشتراكشان ،نوعي وحدت حاصل كنند.

وحدت همان چيزي است كه كتاب آسماني ، احاديث پيامبروسنت پيامبر ويارانش مبيّن آن است وعقل وفطرت انسان آن راستايش مي كند .

وحدت همان صراط مستقيم است و مخالفت با وحدت در حقيقت همان مخالفت با سخن خداوند در قرآن كريم است كه اين عمل بدترين نوع كفر محسوب مي‌شود.

وحدت باعث مي شود تااز تشتت وتفرقه جلوگيري شود واصول راكه همان خداي واحد، پيامبرواحد، قبله ي واحد، قرآن واحد و...است ؛سرلوحه ي كارمان قراردهيم وبا برادري، يكرنگي و وحدت در ميان مسلمانان موجبات نزول رحمت و خير الهي رافراهم آوريم.

آن‌چه از مجموع مفاهيم قرآني، بيانات و سيره پيامبر و ياران برگزيده اش فهميده مي‌شود، اين است كه همواره حفظ نظام اسلامي و مصالح عمومي بر منافع شخصي و گروهي مقدم بوده است و اينان از هر اقدامي كه تفرقه و شكاف ميان جماعت اسلامي را به دنبال داشته باشد، اگرچه نفع شخصي در آن

مي‌ديده‌اند، احتراز مي‌كرده‌اند.

1/2-وحدت درقران

انسان موجودي مدني است و هيچ تفاوتي بين توده مردم وجود ندارد و قرآن براي ما نازل شده تا از دستورات الهي و قانوني آن پيروي كنيم. درقران هرموضوعي به طور روشن بيان شده وهركس به اندازه ي استعداد ونيروي ذهني خود از آن بهره مند مي شود.يكي از اين موضوعات بسيار مهم وقابل توجه ،موضوع وحدت است كه با مفاهيمي چون: «واعتصموا» (1)، «تعاونوا» (2)،«اصلحوا»(3)،«اصلاح بين الناس»(4)،«الّف بينهم» (5)،«امّةٌ واحدة »(6)، «امّة وسط»(7)، «حزبها»(8)، «صبغةالله»(9) و «اخوة».(10) آمده است.

قرآن به مساله اتحاد از ديدگاه اجتماعي آن نگريسته و بر اهميت اتحاد ميان جهانيان، اديان، مسلمانان و نهاد خانواده تاكيد كرده است و پيوند ميان دل هاي مؤمنان را نوعي تصرف الهي مي شمارد و براي ايجاد و حفظ چنين يگانگي، بعثت پيامبران به همراه شرايع را ضروري مي داند و براي برقراري يگانگي و نيز حفظ آن، راه كارهاي گوناگوني را پيش بيني كرده كه بخشي از آن،جنبه پيش گيري از تفرقه، و بخشي ديگربه درمان آن ناظر است.

ازنظرقرآن،انسان هاازجنس مذكرومؤنث آفريده شده اند.(حجرات:13)ومردمان امتي يگانه وواحدمي باشند. (بقره:213)وتفاوت رنگ وزبان آن ها مايه ي امتياز وبرتري نيست بلكه نشانه هاي قدرت الهي است.قرآن مي كوشد تا همه ي انسان هارادريک جامعه ي جهاني گردآورد وجهاني شدن به عنوان يک فرايندطبيعي وجهاني سازي به عنوان يک برنامه ي اسلامي مورد تأكيد وتأييد اسلام وقرآن است .قرآن در كناربرنامه هاي تشريعي، پيروان مذاهب وشريعت هاي مختلف رابه گردآمدن به نقاط مشترک با يک ديگر فرا مي خواند. (آل عمران:64)وبدين ترتيب،بنيادجامعه ي جهاني آرام وامن همراه با احترام متقابل به فرهنگ ها وماليت ها را پايه گذاري مي كند وخودراكتاب مصدّق مي نامد. (بقره:41).

1/1/2-وحدت محوريكتاپرستي

محور وحدت در ديدگاه قرآني «توحيد» و در مرتبه‌ي ديگر دين اسلام است. قرآن كريم پيامبر را به سوي اهل كتاب مي‌فرستد و از آنان براي پيوستن به شعار توحيد و جدايي از غير او دعوت مي‌كند: «اي پيامبر! به اهل كتاب بگو، بياييد بر اساس كلمه‌اي كه بين ما و شما مشترک است، غير از خدا را نپرستيم و يك‌ديگر را در برابر خداوند بعنوان رب و پروردگار نگيريم (وحدت كنيم). پس اگر روي برگرداندند بگوييد، شاهد باشيد كه ما اهل تسليم در برابر حق هستيم». (آل عمران:64)

آيه شريفه فوق نشان مي‌دهد كه مرز اتحاد «توحيد» است و مشركان و كافران كه بر محور غير توحيد حركت مي‌كنند، در وحدت ديني پذيرفته نخواهند شد. در تبيين محور وحدت، آيات ديگري نيز وجود دارد كه اعتقاد به رسول خدا، اعتقاد به اولي‌الامر و قبول حكم را اضافه مي‌كند. به اين ترتيب وحدت واقعي با توجه به اين آيات تفسير مي‌شود.واين هماني است كه ملک الشعراي بهار بسيارزيبا مارابه حق خواهي ويكتاپرستي درسايه ي توحيد فرامي خواند

وقت حق خواهي وحق گزاري است روزدينداري و روز ياري اســـــت

حكم اسلام وحكـــــــــــــم پيمبر برتوواو و ماجمله جـــــاري است

ما واويي نباشـــد دراســـــــــلام كاين سخنها زدشمن شعاري است

(سبزيان، 183:1386)

عطار همه ي انسان ها را شناگراني دردرياي وحدت ويكتاپرستي برمي شمارد كه اگرچه بسيار زيادهستند ولي از يک گوهرگرفته شده اند:

جمله غوّاصند دردرياي وحدت،لاجرم گرچه بسيارند ليكن درصفت يک گوهرند

(عطارنيشابوري،159:1371)

ودرنهايت مولانا به عنوان خلاق ترين، وخوش نام ترين شاعرادبيات فارسي كه مفاهيم وزين قرآني وپيام هاي گرانقدر پيامبراكرم(ص)دراشعار او نقش بسته است دراين باره مي گويد:

اختلاف خـــــــلق از نام اوفتاد　　چون به معني رفت آرام اوفتاد

اتحادخالي ازشـــــــرک ودويي　　باشدازتوحيدي بي مـا وتويي

آفرين برعشـــق کـــــل او ستاد　　صدهزاران ذرّه را داد اتحـــاد

(مولوي،1371:96،دفتر2)

وباز درهمين دفتربه صورتي بسيار ماهرانه واستادانه مي نويسد:

اين من وما بهرِ آن برســـــاختي　　تاخود باخودنَرد خدمت باختي

تاتو با ما و تو يک جوهـــر شـوي　　عاقبت محض چنان دلبـرشوي

تا من وتو ماهمه يک جان شـوند　　عاقبت مستغـــرق جانان شوند

(همان،1371:135،دفتر2)

1/2/2-وحدت بين امت اسلامي

براساس آيات قرآني ،وحدت امت ،سبب مصونيت دين،تاييد الهي ونصرت است ونعمتي است که هيچ مسئله اي با آن برابري نمي کند.(انفال:62تا64)

ابن يمين شاعر شيرين سخن واستاد مسلم قطعه سرايي،بااستنادبه آيات فوق،جايگاه وارزش اتحاد وهمدلي رااين گونه بيان مي کند:

دو دوست باهم اگر يک دل اند درهمه کار　　هزارطعنه ي دشمن به نيم جو نخرند (ابن يمين،بي تا:182)

صائب تبريزي شاعرنامدار سبک هندي دردیوان ارزشمندخویش که آکنده ازمضمون یابي است درقالب تمثیلي بسیار زیبا ،وحدت رابه دعاي جوشن تشبیه نموده ونتیجه مي گیرد که دانه تاهنگامي درخرمن ودرحضورجمع وبه دور از هرگونه افتراق وانفصال است هیچگاه ازروزگار زخم وضربه ملامت نمي بیند.

اتفاق دوستان باهم دعاي جوشن است  سختي ازدوران نبیند دانه تادرخرمن است(صائب تبریزي،314:1382)

بي شک اتحاد وانس والفت ازمنّت هاي الهي است .علي ابن ابي طالب(رض) درخطبه ي 192 نهج البلاغه اتحاد را عامل پیروزي ملت ها دانسته و مي فرمایند: «...وبروحدت وهمدلي همت گماشتند،ویکدیگر رابه وحدت واداشتهبه ان سفارش کردند.وازکارهایي که پشت آن هاراشکست،وقدرت آن هارار درهم کوبید،چون کینه توزي بایکدیگر،پرکردن دل ها ازبُخل وحسد،به یکدیگر پشت کردن وازهم بریدن،ودست از یاري هم کشیدن بپرهیزید.»(علي ابن ابي طالب،281:1387)

درآیه ي 103 سوره «آل عمران» آمده است: «واعتصموا بحبل ا جمیعا ولا تفرّقوا...» ؛ یعني همگي به ریسمان الهي چنگ زنید و متفرّق نشوید؛ونعمت خدارابه خودیادکنید آن گاه که باهم دشمن بودید واومیان دل هاي شماالفت انداخت تابه لطف اوبرادریکدیگرشدید وبرپرتگاهي ازآتش بودید،واوشماراازآن رهانید. این آیه شریفه از مسلمانان میخواهد که با اسلام از دنیا خارج شوند، از این رو اعتصام به ریسمان الهي با توحید منهاي نبوّت پیامبر و لوازم آن صادق نیست.

درآیه ي 10 سوره ي حجرات خداوند بیان مي کند:«انّما المؤمنونَ اِخوهٌ فَاَصلَحوا بینَ اَخَوَیکُم واتّقواا لَعَلّکُم تُرحَمون» یعني مؤمنان باهم برادرند ،میان برادرانتان صلح برقرارکنید وخداترس وباتقواباشید،باشدکه مورد لطف ورحمت الهي قرار گیرید.

درآیه ي 136 بقره آمده است:«...لا نفرق بین احد منهم ونحن له مسلمون».خداوند این وحدت را درآیه ي 138 بقره به عنوان صبغه ا معرفي مي نماید ومي گوید:«صبغه اِ ومَن احسنُ مِنَ اِ صبغهً»

وسرانجام درآیه ي 29 سوره ي فتح مي خوانیم:«محمدٌ رسُو لُ اِ والّذِینَ مَعَهُ اَشِدّاءُ عَلَي الکُفّارِ رُحَماءُ بَینَهُم» یعني : محمد رسو ل خداست وکساني که بااویند برکافران سخت گیر ودرمیان خود مهربانند.  واین همان چیزي است که درکلام مولانا طنین اندازشده است که:

اتحـــاديـــار،بـــايـــاران خوشســـت  پاي معنـــي گير،صورت سركـــش است (مولوي،1371:31 ،دفتراول، ب692)

وملک الشعراي بهار نيزبه گونه اي ديگر ازآن بهره برده است:

هند وتركيه ومصـــــروايران  تونس وفارس وقفقازوافغان

درهويت دو،اما به ديـــن يک  مختلف، تن ولي متحد،جان

جملگي پيـــــرو دين احمد  جملگي، تابـــع نصّ قـــرآن

مسلمي گربگـــريد به طنجه  مؤمني نالد اندر بدخشـــان

آري اين راه ورسم عباد است

روز يکرنگي واتحـــــاداست(بهار:1382)

پيامبراکرم(ص) درانديشه وعلم وعمل باتعصبات قومي ونژادي مقابله ومبارزه مي نمودند وهمواره به وحدت وبرادري وعزّت ومودّت فرامي خواندند.

اين سخن ژرف وبيدارگراز پيامبراکرم (ص) است که فرمودند:«اي مردم همه ي شما فرزندان آدم هستيد وآدم ازخاک آفريده شده است.عرب رابرغيرعرب هيچ فضيلت وبرتري نيست مگربه تقواوپر هيزگار ي.» (حراني،بي تا:34) به همين دليل است که مولانا ،همدلي راازهم زباني بهترمي داند:

پس زبان محرمي خوددیگراست  هم دلي از هم زباني بهتراست (مولوي،1371:54 ، دفتراول، ب 1234)

درحديثي ديگر ازپيامبراکرم(ص)روايت شده است:«المسلمونَ اِخوهٌ لافَضلَ لِاَحَدٍ اِلّا بِالتّقوي.»مسلمانان باهم برادرند وهيچ کس برديگري برتري ندارد مگرازحيث تقوا. (متقي هندي،1374،ح3112 )مولانا نيز بااشاره اي بسياراستادانه مارابه اتحاد ويکي شدن فرامي خواند تا

ازجام وحدت ،جرعه اي بنوشيم:

نقش من ازچم توآواز داد  كه منم تو،تومني دراتحاد

(مولوي،1371:179 ،دفتردوم، ب104)

ونيز:

زمقام لي مع ا همه هست جام وحدت  شده محو درنظرشان ارني و لن ترانيد(همان:1371)

افرادي همچون مولانا ،يكي از بزرگترين شخصيت‌هاي انساني و اسلامي، اهميت شخصيت پيامبر (ص) را به خوبي درك كردند و لي متاسفانه خواننده اشعار مولانا را مي‌خواند اما به عمق آن پي نمي‌برد. براي فهم چنين متوني، آگاهي از وجود مطلق كه از ديدگاه مولانا همان عشق است و در اصطلاح صوفيان احديت نام دارد، ضروري است. هرچه بيشتر سمبل‌ها را در خود زنده كنيم آمادگي بيشتر براي رسيدن به ظهور عشق را در خود پيدا مي‌كنيم.

قطره اي كز بحر وحدت شد سفير  هفت بحرآن قطره راباشد اسير

گركف خاكي شود چالاک او  پيش خاكش سرنهد افلاک او

خاک آدم چون كه شد چالاک حق  پيش خاكش سرنهند املاک حق

السَّمَاءُ النشَقَّت آخر از چه بود  از يكي چشمي كه خاكي برگشود...

پس يقين شد كه تُعِزُّ مَن تشاء  خاكيي را گفت پرها برگشا

(مولوي،1371:238،دفتردوم،ابيات1626تا1629و1636)

وسرانجام بايد دانست كه هيچ ديني مانند اسلام،به برادري واخوّت فرانخوانده است وبه پي ريزي اتّحادوهم بستگي وهم ياري وهمكاري فرمان نداه وبالطبع به شدّت از دشمني وتفرقه ،برحذرنداشته است.

باز رسيـــدآيتـــي ازطَرف عنـــــايتـي وحدت بي نهايتي گشت امام ومقتـدي

(مولوي،897:1380)

ابن يمين نيز مي سرايد:

دودوست باهم اگر يک دلـند درهمه كار هزارطعنه ي دشـــــمن به نيم جـونخـــرند

نظيراين بنمايم تو رازمهـــــــره ي نَرد يكان يكان به ســـــوي خانه راه نمي برنـــد

ولي دومهره چوهم پشت يكديگرگردند دگرتپانچه ي دشمن به هيـــچ رونخـــــرند

بكوش ابن يمين دوستي به دست آور كه دشمنان سوي يک تن به صد بدي نِگرند

(شهيدي،11:1381)

عطار معتقداست كه وحدت داراي نوري است كه از برچيدن من وما ودوئيت،تـوليدمي شود:

برقي برون جست ازقدم،ببركندگيتي رازهم تا نوروحدت زدعلم،تامن وما افتاده شـــد

(عطارنيشابوري،143:1371)

1/3/2-وحدت،استوارساختن نقاط هم بستگي

مخاطبان دعوت به يگانگي،نقاط مشتركي دارند كه قرآن بر اين نقاط، انگشت گذاشته و آنان را به يگانه شدن بر محور آن ها فراخوانده است.

تاكيد بر اين كه انسان ها همه از خاك آفريده شده (حج:5) يا از يك پدر و مادر زاده شده اند؛ (حجرات :13) و اين كه كرامت انساني به همه انسان ها متعلق بوده و رنگ و نژاد در آن تاثير ندارد؛ (اسراء:70) توجه دادن به اين نقاط مشترك در يگانگي جهاني است.دعوت از پيروان اديان آسماني و اهل كتاب به نقاط مشترك عقيدتي (آل عمران :64) نيز بدين سبب انجام گرفته است.

اين شيوه ي اصيل قرآني نه تنها ميان مسلمانان بلكه ميان كساني كه نزديک ترين اديان آسماني رابرگزيده اندو اهل كتاب به شمار مي آيند،ديده مي شود.آن جا كه خداوند در آيه ي 64آل عمران مي فرمايد:«قُل يا اَهلَ الكِتابِ تَعالَوا اِلي كَلِمَهٍ سَواءٍ بَينَنا وَبَينَكُم اَلّانَعبُدَ اِلّا اللّهَ ولانُشرِكَ بِهِ شَيئاً ولايتّخِذَ بَعضُنابَعضاً اَرباباً مِن دُونِ اللّهِ فَاِن تَوَلّوا فَقولوا الشهَدوا بِاَنّا مُسلِمونَ»بگو:اي اهل كتاب بياييد برسر سخني كه ميان ما وشما يكسان است بايستيم كه:جزخدارانپرستيم وچيزي را شريک اونگردانيم وبعضي ازمابعضي ديگررابه جاي خدا به خدايي نگيرد؛پس اگر [ازاين پيشنهاد]روي گرداندند، بگوييد: شاهدباشيد كه ما مسلمانيم[نه شما]

اقبال لاهوري شاعر فارسي زبان پاكستاني ازجمله كساني است كه دربرقراري روابط اسلامي نقش بسزايي داشته است او مي گويد:

پس خداوند برماشريعت ختم كرد  بررسول مارسالت ختم كرد

رونق ازما، محفل ايام را  اورسل راختم ،وما ايام را

خدمت ساقي گري با ما گذاشت  داد،ماراآخرين جامي كه داشت

قوم راسرمايه ي قوّت از او  حفظ سرّوحدتِ ملّت ازاو

حق تعالي نقش هردعوي شكست  تاابداسلام راشيرازه بست (اقبال

لاهوري،93:1330)

ناصرخسرو معتقداست اگرچه عناصرچهارگانه با هم مخالفند اما به علت دارابودن نقاط مشترک،برادروار در کنار یکدیگر نشسته اند:

اگر ضدنداخشیجان ،چراهرچارپیوسته بُوند ازغایت وحدت برادروار دریک جا

فردوسي نيز با سرودن ابياتي ارزشمند همچون بيت زيرجايگاه وحدت رابيان مي كند:

به لشکر توان کرد این کارزار به تنها چه خیزد ازیک سوار

(فردوسي،489:1314،ج4)

صائب تبريزي باتشبيهات بسيارزيبا گاهي دوبرادررامانند دومصراع مي داند كه باپيوستن به هم يک بيت راتشكيل مي دهندوگاهي به دوبرگ سبز مانند مي كند كه ازيک دانه به وجودامده اند:

یاد ایامي که با هم آشنابودیم ما هم خیال وهم صفیر وهم نوا بودیم ما

معني يک بيت بوديم از طريق اتحاد چون دومصرء،گرچه درظاهرجدابوديم ما

بود دائم چون زبان خامه حرف ما يكي گرچه پیشِ چشمِ صورت بین، دوتابودیم ما

چون دوبرگ سبز،كز يک دانه سربيرون كند يک دل ويک روي ،درنشونمابوديم ما

دوري منزل،حجاب اتحاد ما نبود داشتيم ازهم خبر ،درهركجابوديم ما

چاره جويان را نمي داديم صائب دردِ سر دردهاي كهنه هم را دوا بوديم ما

(صائب تبريزي،123:1382)

1/4/2-وحدت،فلسفه ي بعثت پيامبران

امام خميني(ره)درباره توحيد كلمه وتوحيدعقيده مي فرمايند:«يكي از مقاصد بزرگ شرايع وانبياء عظام،سلام ا عليهم،كه علاوه برانكه خودمقصودمستقل است،وسيله ي پيشرفت مقاصدبزرگ ودخيل تام درتشكيل مدينه ي فاضله مي باشد،توحيدكلمه وتوحيدعقيده است.»(خميني،3:1386)

قرآن كريم حفظ وحدت وپيشگيري ازهرگونه تفرقه رافلسفه ي تشريع دين وبعثت پيامبران معرفي كرده،مي فرمايد: «مردم امتي يگانه بودند،سپس خداوند پيامبران رامژده رسان وبيم دهنده برانگيخت وبه همراه آنان،كتاب را به حق نازل كرد تاميان مردم دران چه كه اختلاف داشتند داوري كند.(بقره:213)

1/5/2-اتحاد،اطاعت ازپيامبران

خداوند درآيه ي 285 سوره ي بقره مي فرمايد:«...والمؤمنونَ كلّ ٌ امنَ بِاللّه ِ وملائكته ِ وكُتُبه ِ ورُسُلهِ،لانُفرِّقُ بينَ احدٍ مِن رُسُله ِ وقالوا سَمِعنا واطَعنا غُفرانَكَ ربّ َنا وا ِلَيكَ المَصير» يعني ومومنان همه به خداوفرشتگان خدا وكتب وپيامبران خداايمان آوردند و(گفتند): ماميان هيچ يك ازپيامبران خدا فرق نگذاريم وهمي يك زبان ويك دل فرمان خداراشنيده واطاعت كرديم.خدايا ما امرزش تورا مي خواهيم ومي دانيم كه بازگشت همه به سوي توست.

1/6/2-اتحاد،ياوري وپشتيباني

اگر اندكي بينديشيم درمي يابيم كه خداي بزرگ،چگونه مردان وزنان باايمان را ياور وپشتيبان

يكديگر قرارداده وگفته است: «والمؤمنون والمؤمنات بعضُهُم اولياءُ بعضٍ يأمرونَ بِالمعروفِ وينهَونَ عن النمكرِ...»(توبه:71)

نخستين توصيف مؤمن دراين آيه تعاون وهمكاري نسبت به يكديگر است.پيامبراكرم نيز مؤمنان رابرادريكديگر ومانند پيكري واحد مي دانند كه اگر عضوي به دردآيداعضا ي ديگر نيز احساس درد مي كنند. (مصطفوي،بي تا:242،ج3) وچه زيبا سعدي عليه الرحمه فرموده است:

بني آدم اعضاي يكديگرند(يك پيكرند) كه درآفرينش زيك گـــــــوهرند

چـــوعضـــوي به دردآورد روزگـــــــار دگر عضـــوهارا نيابـــــــــد قـــرار

توكزمحنـت ديگـــران بي غمـــــــــي نشايـــد كه نامـــــــت نهند آدمي

(سعدي،1365:47،گلستان،باب1)

وبه قول سيّد قطب، درطبيعت فردِمؤمن يگانگي وهمكاري وجوددارد،همه باهم هم پشت ومددكارندوهمكاري آن هادركارنيك وجلوگيري از كارناپسند است. (سيدقطب،1361:253 ،ج4)

سنايي غزنوي درحديقه الحقيقه ،پشتيباني آب را از هم جنسش باعث بارورشدن باغ وبوستان واصلاح خشكسالي مي داند:

آب راچون مددبودهـــــم ازآب گلستان گردد آن چه بود خـراب

وفردوسي سراينده ي اثرگران سنگ شاهنامه معتقداست وقتي دوبرادر باهم يار وياور باشند مي توانند به آساني كوه را ازجاي درآورند:

زدانا تونشنـيدي اين داستـــان كه برگويدازگفتـــه ي باستـــان

كه گردوبرادر نهندپشتِ پشت تنِ كوه را باد مانـــد به مشت

(فردوسي،1314:239،ج11 ؛ شهيدي،1381:12)

نظامي ،شاعرنامي ونامدار ايران اسلامي كه توجه وتكيه ي اوبرمضامين اخلاقي ،اجتماعي واندرزي،براي شعر اودر ادبيات فارسي جايگاه والايي ايجادكرده است،بابيت زيرآميزش وجوشيدن درميان توده هاي مردم را درپرتو تأليف قلوب وهمدلي سفارش مي كند وازجمله ميژگي ها وصفات ممتازانساني را،خوگري والفت انسان باديگرانسان ها مي داند:

با مردم درآميز اگـــــر مردمي  كه با آدمي خوگراســـــت آدمي

(نظامي،1380:853)

مولانا راه رسيدن به اين وحدت را،گذشتن از تلخي ها وشيريني هامي داند:

تا ززهر و از شَكَـــر درنگـذري  كي زوحدت وز يكي بويي بري(مولوي:1371)

از نعمان بن بشيرروايت شده است كه رسول خدا(ص)فرمودند:«تَري المؤمنينَ في تَراحُمِهِم، وَتَوادِّهِم ، وتَعاطُفِهِم،كَمَثَلِ الجَسَدِ،اِذَا اشتَكي عُضوٌ تَداعي لَهُ سائِرُ جَسَدِهِ بِالسَّهَرِ وَالحُمَّيِ».(بخاري:6011) يعني مؤمنان در شفقت، دوستي ومهرباني بايكديگر مانند اعضاي يكديكرند كه اگر عضوي ازآن به درد آيد، ساير اعضا بي قرار مي گردند وتب مي كنند.(بخاري،1384:587،ج2،باب دهم،حديث1995)

درحديث ديگري از پيامبر روايت شده است:«المُؤمِنُ لِلمُؤمِنِ كَالبُنيانِ يشُدُّ بَعضُهُ بَعضاً» ثُمَّ شَبَّكَ بَينَ اَصابِعِهِ ... (بخاري :6027) يعني مؤمنان براي يكديگر مانند اجزاي يک ساختمان هستند كه باعث تقويت واستحكام يكديگر مي شوند.سپس رسول ا انگشتانش راداخل يكديگر نمودند(وبااين كاراستحكام رابه حاضرين نشان دادند)... (بخاري،1384:590،ج2، باب شانزدهم، حديث2003)

آيه ي 4 سوره ي مبارک صف نيز ناظربرهمين معناست:«اِنَّ ا يحب الذين يقاتلون في سبيله صفا كانهم بنيان مرصوص» درحقيقت خدا دوست دار كساني است كه درراه او صف درصف،چنان كه گويي بنايي ريخته شده از سرب اند،جهاد مي كنند.

روايت ديگري از پيامبراكرم(ص)نقل شده است كه:«المؤمنونَ كَرَجُلٍ واحدٍ اِنِ اشتكي عينَهُ اِشتكي كُلّهُ و اِنِ اشتكي رأسُهُ اِشتكي كُلّهُ»(الهي8:1382، به نقل ازمسلم)شخص مؤمن مانند مردواحدي است اگرچشمش شكايت كند تمام اعضاي بدنش شكايت مي كند واگر سرش شكايت كند ، تمام اعضاي بدنش شكايت مي كند.

2/2-وحدت دراحاديث وكلام بزرگان

حضرت ختمي مرتبت محمد مصطفي (ص) نمونه يك انسان كامل الهي است و نگاه ما به پيامبر اعظم (ص) به عنوان يك الگوي ازلي هيچگاه تغيير نمي كند زيرا پيامبر رحمتٌ للعالمين است.

هيچ نبي و كتابي همانند پيامبراكرم وقرآن كريم نبوده‌اند كه آن قدر به اين رمز سعادت بشري يعني وحدت تكيه داشته‌ باشند، اما جامعه مسلمانان دچار تفرقه است و اين سايه شوم متاسفانه بر سر جامعه اسلامي سايه افكنده است.

2/1/2-وحدت،هم دردي بايكديگر

از« نعمان بن بشير(رض) »روايت است كه رسول خدا (ص) فرمود: «تَري المؤمنينَ في تَراحُمِهِم، وَتَوادِّهِم ،وتَعاطُفِهِم ، كَمَثَلِ الجَسَدِ،اِذَا اشتَكي عُضوٌ تَداعي لَهُ سائِرُ جَسَدِهِ بِالسَّهَرِ وَالحُمّيَ».(بخاري،6011:1384)«مؤمنان درمهرورزي و دوستي و عطوفت مانند يک پيكرند كه هرگاه عضوي از آن به دردآيد ساير اعضاء با بي خوابي وتب به ياري آن مي شتابند» (الخوالي مصري ،89:1377و90؛ بخاري،،587:1384،ج2، باب دهم،حديث1995)با توجه به حديث فوق، مؤمنان چنان هستند كه اگر مصيبتي دامن گير يكي از آن ها شود بقيه ي مؤمنان، خود را سهيم مي دانندودرآسان نمودن مشكل به ياري اش مي شتابند.ملّت هاي مسلمان نيز بايدعبرت گرفته و بياموزندكه وقتي مانند پيكر واحدي هستند بايد در تنهايي ها ومشكلات به ياري يكديگر بشتابندنه اين كه سرزمين خودرا براي كوبيدن مسلمين دراختياردشمنان اسلام قرار دهند.

درحديث ديگري از پيامبر روايت شده است:«المُؤمِنُ لِلمُؤمِنِ كَالبُنيانِ يشُدّ بَعضُهُ بَعضاً» ثُمّ شَبّكَ بَينَ اَصابِعِهِ ...(بخاري :6027) يعني مؤمنان براي يكديگر مانند اجزاي يک ساختمان هستند که باعث تقويت واستحکام يکديگر مي شوند.سپس رسول ا انگشتانش راداخل يکديگر نمودند(وبااين کاراستحکام رابه حاضرين نشان دادند)... (بخاري ،1384:590،ج2، باب شانزدهم،حديث2003)

آيه ي 4 سوره ي مبارک صف نيز ناظربرهمين معناست:«اِنّ ا يحب الذين يقاتلون في سبيله صفا كانهم بنيان مرصوص»درحقيقت خدا دوست دار کساني است که درراه او صف درصف،چنان که گويي بنايي ريخته شده از سرب اند،جهاد مي کنند.

روايت ديگري از پيامبراکرم(ص)نقل شده است که:«المؤمنونَ كَرَجُلٍ واحدٍ اِنِ اشتكي عينَهُ اِشتكي كُلّهُ و اِنِ اشتكي رأسُهُ اِشتكي كُلّهُ»(الهي1382:24،به نقل ازمسلم)شخص مؤمن مانند مردواحدي است اگرچشمش شکايت کند تمام اعضاي بدنش شکايت مي کند واگر سرش شکايت کند ، تمام اعضاي بدنش شکايت مي کند.

2/2/2-وحدت،برکت ورحمت الهي

پيامبراکرم(ص)فرمودند:«الجماعهُ رحمهٌ والفُرقهُ عذابٌ».(پايندهـ1382:،ج1323) جماعت ووحدت مايه ي رحمت الهي وتفرقه باعث عذاب الهي است.

وچه زيبا مولوي اين سخن گران بار رابه تصوير مي کشد که:

گفت با اين مراصدحجـــت است  ليک جمعند وجماعت رحمت است

رازگـويان بازبـــــــان و بي زبان  «الجمـــاعه رحمه» تأويـــــل بدان

چون جماعت رحمت آمداي پسر  جهدکن کز رحمـــــت آري تاجِ سر

(مولوي،1371:93،،دفتر2)

ودرحديث ديگر مي فرمايند:«يدا علي الجماعه» (الهيـ،30:1382به نقل ازترمذي) دست خداهمراه جماعت است.

ونيز:«دوتن ازيكي بهتر وسه تن ازدوتن برتر وچهارتن ازسه تن نيكوتراست،پس هميشه باجماعت باشيد.»

ابوالدرداء مي گويد:اسلامي نيست مگربه فرمانبرداري،وخيري نيست مگر درجماعت. (تاريخ مدينه ي عشق،25/24).

علامه اقبال نيز بااستنادبه اين احاديث،جماعت رارحمت دانسته ومارابه وحدت وجمع گرايي تشويق مي نمايد زيراشيطان به راحتي نمي تواند درجماعت نفوذكند:

فرد را ربطِ جماعت،رحمت است جوهرِ او را كمال از ملت است(حجازي،39:1354)

تاتواني باجماعـــت،يارب ـــاش رونقِ هنگامه ي ِ احـــرار باش

حِرزِ جان كن گفته ي خيرالبشر هست شيطان ازجماعت دورتر(لاهوري:1330)

فرد مي گيرد زملـــت احترام ملت از افراد مي يابد نظـــام (حجازي،39:1354)

فردتا اندر جماعت گـــم شود قطره ي دريا طلب،قلزم شود (همان،39:1354)

درخطبه ي 127 نهج البلاغه ازحضرت علي (ع)نقل شده است:«وَاَلزِموا السّوادَ الاَعظَم» يعني با سواد اعظم (اجتماع و جمعيت)همراه شويد.(بي آزارشيرازي،39:1404ق،ج2، مقاله ي:مراحل مبارزه ي اسلام باتفرقه افكنان از آيت ا منتظري)

عطار ،وحدت راچون گنجي مي داند كه براي رسيدن به آن تحمل رنج را پيشنهادمي كند:

چون به تاريكي دَرَست آبِ حيات گنج وحدت دربُن چاهت دهند(عطار،1371:168)

مولوي نيزباايراد همان عقيده مي گويد:

صورت سركش،گدازان كن به رنج تاببيني زير او وحدت چو گنج

(مولوي،1371:31،دفتراول،بيت693)

2/3/2-وحدت، برادري اسلامي

پيامبراكرم دراندیشه وعلم وعمل باتعصبات قومي ونژادي مقابله ومبارزه مي نمودند وهمواره به وحدت وبرادري وعزّت ومودّت فرامي خواندند.

اين سخن ژرف وبيدارگراز پيامبراكرم (ص) است كه فرمودند:«اي مردم همه ي شما فرزندان آدم هستيد وآدم ازخاک آفريده شده است.عرب رابرغيرعرب هيچ فضيلت وبرتري نيست مگربه تقواوپر هيزگاري.» (حرّانيي،بي تا:34)

ونيز:«المسلمونَ اِخوهٌ لافَضلَ لِاَحَدٍ اِلّا بِالتَّقوي.»مسلمانان باهم برادرند وهيچ كس برديگري برتري ندارد مگرازحيث تقوا.

ازامام صادق(ع) نقل شده است كه :«تَواصَلوُاوتَبارّوا وتَراحَمُوا وَكُونُوا اِخوَهٌ اَبراراً كَمَا اَمَرَكُمُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ.»(كليني رازي،1375:175،ج2،ح2)«بايكديگر پيونداشته باشيد وخوشرفتاري ومهرباني نماييد وبرادراني نيكوكار باشيد،همان گونه كه خداي عزوجل فرمانتان داده است.»(خميني،1386:4)ودرسخنراني ديگر مي فرمايند:« درجمهوري اسلامي همه ي برادران سني وشيعه دركنارهم وباهم برادر ودرحقوق مساوي هستند.هركس خلاف اين را تبليغ كرد،دشمن اسلام وايران است.»(همان،1386:245)

وسرانجام بايد دانست كه هيچ ديني مانند اسلام،به برادري واخوّت فرانخوانده است وبه پي ريزي اتّحادوهم بستگي وهم ياري وهمكاري فرمان نداده وبالطبع به شدّت از دشمني وتفرقه ،برحذرنداشته است.

2/4/2-وحدت،رشد عقل

عقل يكي از منابع غيرقابل انكار شناخت و معارف بشري در همه زمينه هاي مادي و معنوي حيات است. در آموزه هاي مترقّي اسلام، آن مقدار كه از عقل ستايش شده، از كم تر مقوله اي تمجيد گرديده است و اين ستايش به گونه اي است كه به كاربرد و كارايي عقل و تأثير آن در شناخت واقعيت هاي عالم هستي و تميز درستي از نادرستي و نيز استنباط احكام شرعي نظر داردپيامبراكرم مي فرمايند:«والتودّد الي الناس نصف العق.»(لالهي،20:1382) دوستي بامردم نيمي ازعقل است.مولانا نيز بااستنادبه آيات قرآن ودرسايه وحدت، مارابه مشورت فرامي خواند ومي گويد:

مشورت ادراک وهشياري دهد عقل ها مرعقل را ياري دهد

(مولوي،47:1371،دفتراول،ب1059)

صائب تبريزي شاعر گرانقدرفارسي،وحدت فكر رابه جوشن وسپري شكست ناپذير تشبيه مي كند.

خوش آن گروه كه مست بيان يكدگرند زجوشنِ فكر،مي ارغوانِ يكدگرند

نمي زنند به سنگِ شكست ،گوهرِهم پي رواجِ متاع و كانِ يكدگرند

زنند به سرِهم گُل، زمصرعِ رنگين كه ازگُشادِ جبين،گلسِتانِ يكدگرند(صائب تبريزي1382:46)

ملک الشعراي بهار،ازشاعران ونويسندگان دوره ي مشروطه، دردیوان اشعارش به كرّات مسلمانان رابه وحدت وهم آرايي دعوت واز افتراق وجدايي بازمي داردوتنها راه نجات وسعادت جامعه ي اسلامي راوحدت برمي شمارد:

خوش بُود ازملتِ اســـلام عزيز دست بشويند زكين و ستيز

زان كه فزون است بداندیشِ ما دشمنِ مِلک وعدوِّ کیشِ ما

چاره ي مانيست به جزاتحـــاد اين رهِ رشد است،فَنِعمَ الرِّشاد

(بهار1382:452)

2/5/2-وحدت،ريسمان الهي

ابن مسعود(رض) مي فرمايد:به اين طاعت وجماعت پايبندباشيد زيرااين همان ريسماني است كه خداوند فرمان داده است ؛بدان چنگ زنيد وآن چه درجماعت خوش نمي داريد بهتراست از آن چه درپراكندگي خوش مي داريد.(ابن ابي شيبه،المصنف،8 /627؛ حسيني،1386:86)

درصحيحين به روايت ابن عباس ازپيامبر(ص)آمده است:هركس به اندازه ي يک وجب از جماعت مسلمانان فاصله بگيرد ودراين حال جان بسپارد برجاهليت مرده است. (قرضاوي،1378:40)

مسلمانان تا به طور همگاني با اخلاص وايمان درمبارزه ي ملّي شركت نكنند به پيـــروزي نخواهند رسيد. شركت پرشـور توده هاي مردم درمبارزه ي ملّي مستلزم وجود ملّتي واحـد وحقيـــقي مي باشد. پيوستگي مطلوب ازوحدت روحاني ومعنوي مردم سرچشمه مي گيرد .وحدتي كه از هماهنگي درايمان به فلسفه ي حيات پديد آمده باشد.چنين وحدت معنوي وپيوستگي ملّي ، مردم را قادر مي سازد كه در آشوب حوادث به هدف صيانت حيات ملّي نايل آيندودركار دفاع ملّي كوشا باشندومصـــائب آن را با شوق ورغبت هرچه تمام تر تحمّل نمايند. (فارسي،1345:51تا59)

درزمينه ي پرهيز از ستيزه جويي نيز به آيات واحاديث زيادي بر مي خوريم از آن جمله: «ابوبكربن نفيع بن الحارث الثقفي »مي گويد كه از رسـول خـدا (ص) شنيدم كه فرمود:«هرگاه دوفرد مسلمـان شمشير به دست با يكديگر روبه رو شوند قاتل ومقتول در آتشند، گفتم يا رسول ا (ص) قاتل به جاي خود ، مقتول چرا؟ فرمود: زيرا اونيز در كشتن برادرش حريص بوده است ». زيرا مؤمني كه قلبش مملو از نور ايمان است دستش را به خون برادرش آغشته نمي كند وجانش را نمي گيرد ويا قصـد جانش را

نمي كند .البتّه اگر عليه كسي كه ستمكاريا متجاوز است وقصد جان،مال وناموس انسان را داشته باشد اقدام شود ، نه تنها گناهي صورت نمي گيرد بلكه از اجر وثواب نيز برخوردار خواهد شد ، زيرا به وظيفه ي شرعي رفتار گرديده است ومجرمي از صحنه برداشته شده است.

هرگاه دوگروه يا دو كشورمسلمان باهم به مخاصمه بپردازند وظيفه ي ساير مسلمين وساير بلاد اسلامي است كه بين آن ها صلح وآشتي برقرار نمايد،اگر يكي از آن ها به جنگ ادامه داد بر مسلمين است كه بر عليه متجاوز بجنگندواگر كسي دراين راه كشته شود شهيد خواهد بود.

ام المؤمنين عايشه نيزازپيامبرروايت مي كند:« منفورترين اشخاص درنزدخداوند،شخص ستيزه جوست». ( الخوالي مصري،136:1377)

حال وكيلي كه مي داندكه موكّلش برحق نيست ودردفاع از او پافشاري مي كند ويا عالمي كه مي داند افكارش باطل است امّا با افكارش مردم را فريب مي دهد آيا طبق اين فرموده جزء منفورترين افراد نخواهد بود.

2/2/6- وحدت،اطاعت ازامير

درحديثي از خليفه دوم روايت شده است:«اِنّهُ لا اِسلام اّلا بجماعه ولا جماعه الا باماره ولاامارة الا بطاعه.»(سنن دارمي، ج1، ص79)به تحقيق اسلام بدون جماعت وجماعت بدون رهبري ورهبري بدون اطاعت معني ندارد.( مصري، 1381،صص7و18)

استادمحمدحسين بهجت تبريزي متخلص به «شهريار» ضرورت وحدت درميان جامعه ي اسلامي رابا پيوند دادن قلوب پراكنده وشركت درصف نمازجماعت واقتدا وپيروي از امام مي داند:

معلق است به مويي جهان وبرسرآن همه لجاج ولجوج وهمه عناد وعنود

خوداين قلوب پراكنده رابه هم پيوند صف نمازكن اين جدال وجنود(شهريار،1376،ج2،ص984)

3)راهكارهاي ايجادوحدت

امروز جهان اسلام،براي بازگشت به اتحادواتفاق واقتدار ووحدتي كه پيامبراكرم(ص) براي بنيان نهادن آن زحمات طاقت فرسا وفعاليت هاي بي وقفه مبذول داشتند ،راهي جزحركت بر محوراسلام ندارد.و اين اتحاد بدون فراهم كردن ساز وكارهاي وابزارهاي كارآمد آن مصداق نمي يابد:

1-چنگ زدن به ريسمان الهي: قرآن كريم در صريح ترين آيه خود(آل عمران:103)، در دعوت به اتحاد، تمام مؤمنان را به چنگ زدن به ريسمان الهي و پرهيز از تفرقه مي خواند ومي گويد:«واعتصموا بحبل ا جميعا ولا تفرّقوا...» ؛ يعني همگي به ريسمان الهي چنگ زنيد و متفرّق نشويد؛ونعمت خدارابه خودياد‌كنيد آن گاه كه باهم دشمن بوديد واوميان دل هاي شماالفت انداخت تابه لطف اوبرادريكديگرشديد وبرپرتگاهي ازآتش بوديد،واوشماراازآن رهانيد. اين آيه شريفه از مسلمانان مي‌خواهد كه با اسلام از دنيا خارج شوند، از اين رو اعتصام به ريسمان الهي با توحيد منهاي نبوّت پيامبر و لوازم آن صادق نيست.

و نيزخداوند در آيات 146 و 175 نساء و 101 آل عمران ازتمسك جستن به خداوند، سخن به ميان آورده است. در اين كه مقصود از ريسمان الهي چيست، مفسران اختلاف دارند. قرآن، كتاب و سنت، دين الهي، اطاعت خداوند، توحيد خالص، ولايت اهل بيت(ع) وجماعت، وجوهي است كه در تفسيرآن گفته شده است. برخي نيزمفهوم حبل ا را شامل همه اين معاني دانسته اند. با اين حال،به نظر مي رسد كه نزديك ترين تفسير براي اين واژه، ديدگاه نخست يعني قرآن است؛ چنان كه درروايتي از رسول اكرم (ص) ، قرآن؛ ريسمان الهي كشيده شده ميان آسمان و زمين معرفي شده است: «كتاب ا هو حبل ا الممدود من السماء الي الارض». قرآن، خود از مومنان خواسته است تا در منازعات و اختلافات خود ، به خداوند رجوع كنند: «فان تنازعتم في شيء فردوه الي ا» ؛ بنابراين، قرآن افزون بر آن كه مي تواند در نقش محور يگانگي، ايجاد كننده آن باشد؛ مي تواند در رويكرد اختلافات، يگانگي پيشين را نيز اعاده كند. چنين نقشي براي قرآن بدان سبب است كه افزون بر دعوت همگان به يگانگي و بر حذر داشتنشان از تفرقه، نظام عقيدتي، اخلاقي و عملي منسجم و هماهنگي را ترسيم مي كند كه هر كس بدان رجوع كند، ناخود آگاه خود را با ميليون ها پيرو قرآن يگانه مي يابد.

ابن مسعود(رض) درروايتي از وحدت به عنوان ريسمان الهي يادمي كند و مي فرمايد:به اين طاعت و جماعت پايبندباشيد زيرااين همان ريسماني است كه خداوند فرمان داده است ؛بدان چنگ زنيد وآن چه در جماعت خوش نمي داريد بهتراست از آن چه درپراكندگي خوش مي داريد.(ابن ابي شيبه،المصنف،8/627؛

حسيني،86:1386)

درصحيحين به روايت ابن عباس ازپيامبر(ص)آمده است:هركس به اندازه ي يک وجب از جماعت مسلمانان فاصله بگيرد ودراين حال جان بسپارد برجاهليت مرده است.( قرضاوي، 40:1378)

2- مراجعه به سنت پيامبر (ص): افزون بر آن كه قرآن، وجود پيامبر (ص) را محوري براي همبستگي و يگانگي مسلمانان مي شناسد(آل عمران: 159) ، مراجعه به سنت حضرت را نيز راه كارهايي براي ايجاد و حفظ يگانگي معرفي كرده است:«فان تنازعتم في شيء فردوه الي ا و الرسول». بازگرداندن به رسول در روايت حضرت علي (ء)به مراجعه به سنت پيامبر تفسير شده است. پيامبر (ص) با توجه به عهده دار بودن سمت شرح و تبيين قرآن در كنارمقام رسالت (نحل:44)، افزون برآن كه خود مي تواند برطرف كننده منازعات ومشاجرات باشد و بدين سبب پذيرش داوري وي مورد تاكيد قرآن است (نساء:65)، سنت حضرت به صورت شارح قرآن مي تواند ابهامات و اشتباهات در فهم قرآن را كه خود ممكن است زمينه ساز پراكندگي باشد، برطرف كند.

احمد رفاعي(رح) مي فرمايد:كسي كه اقوال وافعال خودرا باقرآن وسنت پيامبرمقايسه نكند وحالات نفساني خودرا سركوب نكند اززمره ي مردان نيست.( حسن پور، 12:1385)

3- امر به معروف و نهي از منكر: قرآن، پس از فراخواني مسلمانان به چنگ زدن به ريسمان الهي وپرهيز از تفرقه، از آنان مي خواهد كه به انجام امر به معروف و نهي از منكر قيام كنند: «و لتكن منكم امه يدعون الي الخير و يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر»(آل عمران:104) و بي درنگ، به آنان هشدار مي دهد كه به سان پيروان اديان پيشين كه در دينشان دچار چند دستگي شده اند، پراكنده نشوند: «ولاتكونوا كالذين تفرقوا»(آل عمران:105) اين امر نشان مي دهد كه امر به معروف و نهي از منكر، نقش ويژه اي در برقراري اتحاد و نيز جلوگيري از تفرقه ايفا مي كند. برخي مفسران، اين نقش را چنين تبيين كرده اند كه اعتصام به حبل ا، امت را به مثابه جان قرار مي دهد و دعوت به خير، اين اصل را تغذيه مي كند و امر به معروف حافظ و پشتيبان آن است.از نگاه برخي ديگر، امر به معروف و نهي از منكر، پوششي اجتماعي براي محافظت جمعيت است و حفظ وحدت اجتماعي بدون نظارت عمومي ممكن نيست. فخر رازي بر اين باور است كه اجراي امر به معروف و نهي از منكر به قدرت نياز دارد و قدرت، به الفت و يگانگي منوط است. افزون بر آن، پذيرش چنين نقش مؤثري براي اين دو فرضيه الهي، بدان سبب است كه پراكندگي در دين و چند فرقه شدن، يا ناشي از اشتباه در فهم متون ديني است يا از هواپرستي افراد و گروه ها سرچشمه مي گيرد و امر به معروف و نهي از

منكر به صورت نظارت اجتمـــاعي مي تواند مانع رهيافت و رواج چنين انحرافاتي باشد؛ همان گونه كه قرآن ، عامل تفرقه را ناداني نمي داند، زيرا معتقد است: پس از آمدن ادله و براهين پراكنده شده اند؛ بدين جهت گفته شده است كه اگر ميـان يهود، انجام اين فريضـــه رواج داشت، پراكندگي ميانشان رخ نمي نمود.

« امام اوزاعي» آمران به معروف وناهيان ازمنكر راگوشزد مي كند كه از پنج چيز برحذرباشند:1-آنچه كه قلب رابه فتنه وفساد مي كشاند2-آن چه كينه ونزاع به بار مي آورد3-آن چه قلب هاراجريحه دار مي كند 4-آن چه پرهيزگاري رادرگفتارضعيف مي سازد5-آن چه حركت وعمل نيك ر ا بي ارزش مي نمايد.( بلالي،121:1378)

4- مراعات حقوق برادري: قرآن، مؤمنان را به مثابه جان هاي يك ديگر دانستـه، از آنان مي خواهـد كه به خويشتن عيب نگيرند : «ولاتلمزوا أنفسكم» و بر حرمت سوءظن، حرمت تجسس، (حجرات:12) و تهمت هاي ناروا، (نور:23) پاي فشرده و غيبت كردن مؤمن را به مثابه خوردن گوشت مرده برادر خود دانسـته است:(حجرات:12)، و به سبب هم سويي چنين پيوندي با اراده الهي، راه مؤمنان را محور حق برشمـرده و عدم پيروي از راه آنان را هم سنگ مخالفت با پيامبر(ص) دانسته است (نساء: 115)، قرآن از مؤمنان خواسته است تا به سان بهشتـيان، كينه ها از دل هايشان زدوده شود (حجر:47)، و درون جانشان به هم مهر ورزند و از خداوند، بخشيدن برادران ديني را پيش از خود و نيز زدودن كينه درباره برادران ديني را بخواهند: «ربنا اغفر لنا و لاخوننا الذين سبقـــونا بالايمان ولا تجعل في قلوبنا غلاّ للذين ءامنـوا.» (حشر:10) در روايات اسلامي براهميـت پيوند برادري و كوشـش براي استحكام آن با انجام اموري چون به ديدار هم رفتن، هديـه دادن و... نيزحقـوق برادران ايماني تأكيدهاي فراواني شده است.

5- اصلاح ذات البين: به رغم وجود عناصر اتحاد هم چون وحدت عقيـــده، رهيافـــت اختلاف و منازعه ميان برادران ايماني تا حدي طبيعي و جزو رهاوردهاي زندگي اجتمـــاعي است. اين اختلاف مي تواند در اعتراض به چگونگي تقسيم بيت المال باشد (انفال:1) يا بر سر اموري كه تا سرحـد صف آرايي و جنگ در برابـر يك ديگـــر منتهي شود:(حجرات:9)؛ اما قرآن براي مقابله با چنين اختلافاتي و به منظور ماندگاري يگانگي پيشين مؤمنان ، از آنان خواسته است تا براي اصلاح ميان برادران ديني و رفع منازعه مداخله (حجرات:9) و در صورت ايجاد كدورت، خود به اصلاح فيمـابين اقدام كنند: (انفال:1)؛ چنان كه براي رفع اختـلاف در نهاد خانواده، پا در مياني و داوري از دو طرف را براي اصلاح ميان زن و شوهر پيشنهاد مي كند. (نساء:35)

6- جلوگيري ازتوهين به مقدسات وبحث هاي اختلاف برانگيز:از پيامبراكرم(ص)نقل شده است:«المسلم من سلم المسلمون من لسانه ويده.»(الهي،23:1382)مسلمان واقعي كسي است كه مسلمانان ديگر ازدست و زبانش درامان باشند.

در فرازي از حضرت علي (رض)آمده است : «لَو سَكَتَ الجاهِلُ ماختَلَفَ النّاسُ.» (مجلسي بي تا:1،ج75) يعني: اگر جاهل سكوت مي كرد،مردم اختلاف نمي كردند.

امام خميني(ره)دربخشي ازسخنراني خويش درنهم خردادماه 1360 درجمع روحانيون اهل سنت كردستان به جلوگيري ازاختلاف اشاره كرده مي گويند:«آنهايي كه مي خواهند بين اهل سنت واهل تشيع فاصله ايجادكنند نه سني هستندنه شيعه.»(خميني،252:1386)

لقمان حكيم دل وزبان را بهترين وبدترين اعضاي بدن مي داند ومي گويد:«اگردل وزبان پاك باشند بهترين اعضاي بدن هستند واگر ناپاك باشند بدترينشان محسوب مي شوند.» ( حسن پور،133:1385)

7- برنامه هاي عبادي: در اسلام، تشريع عبادات به گونه اي انجام گرفته كه فرد و اجتماع را خواسته يا ناخواسته به همگرايي و يگانگي عملي فرامي خواند.

الف. دعا: قرآن، افزون بر دعوت از مؤمنان به مناجات با خداوند(غافر:60)، خود، در بردارنده عالي ترين مضامين دعا است و بررسي مضامين اين دعاها نشان مي دهد كه غالب آن ها به صورت جمع ارائه شده است؛ نظير آيات 191تا 194 آل عمران كه سفارش به دعا براي چهل مؤمن پيش از دعا براي خود، از آن حكايت دارد كه اسلام به روح يگانه نگريستن امت، تأكيد فراوان دارد.

ب. نماز: نماز، نماد عبادت در اسلام است و هر مسلمان وظيفه دارد در شبانه روز، حداقل هفده بار سوره فاتحه را كه جامع و هم سنگ همه قرآن است، در نمازهاي خود قرائت كند. با آن كه كلمات اين سوره از زبان يك شخص ادا مي شود، در خطاب هاي آن، از ضمايرو هيئت جمع استفاده شده است؛ نظير «اياك نعبد و اياك نستعين، اهدنا الصراط المستقيم»؛ چنان كه از مسلمانان خواسته شده است هنگام نماز، همگي رو به كعبه بايستند. (بقره:144) اين امر نشان مي دهد كه قرآن در پي ايجاد روح هم گرايي و جمع نگري در دل هر مسلمان است؛ هرچند كه تنها به نماز ايستاده باشد.

ج. نماز جماعت: تأكيد بر حضور در مساجد و برقراري نماز جماعت: «و اركعوا مع الركعين»

(بقره:43)و نيز نويد دادن ثواب هاي فراوان به اقامه آن در روايات، از جمله برنامه هاي عبادي اسلام براي ايجاد هم گرايي است.

د. نماز جمعه: قرآن بر پايي نمازجمعه و رها ساختن تمام كارها از جمله بيع براي اداي آن ،تأكيدكرده است. (جمعه:9) بدون ترديد، حضور در نماز جمعه در هفته يك بار در كنار حضور روزانه در نماز جماعت، راهكاري براي ايجاد پيوند و يگانگي بيش تر مؤمنان به شمار مي رود و تأكيد بر حضور مؤمنان در اجتماعات، به همين امر ناظر است.

هـ. مناسك حج: قرآن يكي از حكمت هاي وجوب حج را مشاهده منافع از سوي مسلمانان دانسته است: «ليشهدوا منافع لهم».(حج:28) پيداست كه از مهم ترين منافع موردنظر در اين آيه، استحكام هرچه بيشتر پيوند برادري و يگانگي ميان مؤمنان و نشان دادن قدرت آنان در صورت حفظ اين يگانگي است. چنان كه حرمت جدال و منازعه در حج (بقره:197) و بر تن كردن لباس هاي يك رنگ و ساده احرام و انجام مناسك حج همزمان و در كنار يكديگر، همين هدف را دنبال مي كند.

ازديگر گام هايي كه مي توان درتحقق وحدت برداشت،مي توان به مواردزيراشاره كرد:

1-سعي وتلاش درجهت تبليغ وگسترش عدالت اجتماعي درجامعه وكم كردن فاصله ي طبقاتي بين مذاهب مختلف.

2-تقويت فرهنگ ودانش عمومي براي جلوگيري از تعصبات خشک مذهبي.

3- تعامل علمي با فرهيختگان مذاهب مختلف.

4-رفتارمسالمت آميز با پيروان مذاهب مختلف.

5-تبادل نصيحت وهمياري براساس نيكي وتقوا؛همان گونه كه رسول اكرم(ص) مي فرمايند:«الدين النصيحه» (الهي، 17:1382به روايت مسلم)

6-لزوم ميانه روي وپرهيز ازافراط ومبالغه گويي دردين.( قرضاوي،17:1378)

7-عدم قاطعيت وسختگيري ومخالفت شديد درمسائل اجتهادي( همان:17:1378)

8-پرداختن به مشكلات كلان امت اسلامي. ( همان:17:1378)

9-اغماض وگذشت وآسان گيري درمسائل اختلافي. ( همان:17:1378)

4-سخن آخر

آن چه براي ما مسلمانان مهم است، اين است كه معرفت خودرا نسبت به اسلام،قرآن وپيامبر اكرم(ص) زيادكنيم.امروزه درد تفرقه وجدايي دردنيا يكي ازدردهاي مهم وبزرگ به شمار مي رود،محور وحدت مسلمانان جهان مي تواند مشتركات ديني به ويژه پيامبراكرم(ص) باشد زيرا اين مشتركات علاوه براعتقاد ،يک پيوند عاطفي ومعنوي رابين مسلمانان ايجاد مي كند ودل ها واحساسات آنان رابه يكديگر متصل مي نمايد.

وضعيت دگرگون مسلمانان درسايه ي تفاهم،همياري ،يكپارچگي بارورخواهدشد ودرسايه ي موجوديتي كه از پراكندگي،ناسازگاري ورويارويي،رنج بسياردیده است، خشک و بي روح خواهدبود.درنتيجه اتحاد، عامل بنيادين برافراشتن وشكوفندگي تمدن ها ؛وچنددستگي عامل بنيادين شكست وسقوط تمدن ها خواهد بود. براين اساس وبرطبق آيات قرآن و ارشادات نبوي،همگان بايد وحدت ويكپارچگي راسرلوحه ي عمل خويش قراردهند وازپراكندگي وخودرايي بپرهيزند؛ اخوت ودوستي رانصب العين خودقراردهند وازدشمني ها وكينه توزي هااجتناب كنند.

منابع و مآخذ

1-قرآن كريم

2-الخوالي مصري ، محمّد عبدالعزيز،(1377)،چراغ مصطفوي، ترجمه:جلال جلالي زاده ،

سسندج:انتشارات كردستان.

3- الهي ،محمد عاشق، (1382)،زاد الطالبين(مزاد الراغبين) ،اخزاج الاحاديث: عبدالمجيد مرادزهي خاشي،پاكستان: اسلاميات

4- بخاري،محمدبن اسماعيل،(1384)،مختصر صحيح البخاري،اختصاركننده،ابوالعباس زين الدين احمدبن احمد بن عبداللطيف الشرجي الزبيدي،مترجم:عبدالقادرترشابي،زاهدان:انتشارت حرمين، چاپ اول.

5- بلالي،دكترعبدالحميد(1378)،راه هاي نفوذ شيطان براي فريب انسان،محمدصالح سعيدي،تهران: نشر احسان، چاپ اول

6- بهار،ملك الشعر(1382)، ديوان ،تهران:انتشارات آزادمهر.

7- بي آزارشيرازي،عبدالكريم،(1404 ق)،رسالت انقلاب اسلامي ايران درتوحيد كلمه، تهران: دفترنشرفرهنگ اسلامي،ج2.

8- پاينده،ابوالقاسم،(1382)،نهج الفصاحه،تهران:دنياي دانش

9- تبريزي،صائب(1382)، ديوان ،باتصحيح ومقدمه اميرفيروزكوهي، تهران :انتشارات كتب فروشي خيام.

10-حجازي،فخرالدين (ثبت دفتركتاب خانه ي ملي 4/9/54.)،سروداقبا(لاقبال لاهوري)،تهران:انتشارت بعثت

11- حرّ انيي،حسن بن علي بن شعبه (بي تا)، تحف العقول.

12-حسن پور،پردل(1385)،سخنان نغزازصاحبان مغز،سراوان:ناشرمؤلف ،چاپ اول.

13-حسيني،سيدشهاب الدين،(1386)،اتحادوانسجام اسلامي دراحاديث مشترک اهل سنت وشيعه،ترجمه :محمد تقدّ مي صابري،مشهد: بنيادپژوهش هاي اسلامي آستان قدس رضوي، چاپ اول .

14-خمينيه،روح اللهرهبرانقلاب وبنيانگذار جمهوري اسلامي ايران)،(1386)،وحدت ازديدگام امام خمينيه(س)،تهران:مؤسسه تنظيم ونشرآثارامام خمينيه،چاپ سوم.

15-سعديه،مصلح الدين عبداللهه،(1365)،گلستان سعديه،به اهتمام محمدعلي فروغي، تهران: انتشارات امير كبير، چاپ ششم.

16- سيد قطبه،(1361)،مجموعه مقالات اخلاق وتربيت دراسلامه،ترجمه:روح ا مازندراني، تهران:رسالت قلم، چاپ دوم

17-شهرياره،محمدحسين(1376)،ديوان شهرياره،تهران: انتشارات نگاه، 4جلد.

18-شهيديه،ناهيد(1381)،تمثيل هاي برگرفته ازاحاديثه،تهران:انتشارات مهرتابانه،چاپ اول.

19-عطارنيشابوريه،فريدالدين ابوحامدمحمد بن ابوبكر بن ابراهيم بن اسحاق، (1371)، ديوان، تصحيح: اسماعيل شاهرودي (بيدار)، تهران:فخر رازيه،چاپ اول.

20-علي ابن ابي طالبه،(1387)،نهج البلاغه، گردآورنده: سيدرضي، مترجم: محمددشتي، مشهد: نورالمبين، چاپ دوم.

21- فارسي، جلال الدين، (بي تا)،حقوق بين الملل اسلاميه،تهران: نشر فرهنگ2 از انتشارات كانون محصلين.

22-فردوسيه،حكيم ابوالقاسم(1314)،شاهنامهه،به اهتماه:بروخيمه،چاپ تهران.

23- قرضاوي، يوسفه،(1378)بيداري اسلامي ومواجهه ي صحيح بااختلافاته،ترجمه: عبدالرسوي گلرانيه،تهران: نشر احسان، چاپ اول .

24-كليني رازيه،ابي جعفر محمدبن يعقوب ابن اسحاقه،(1375)،اصول كافي، شرح: جواد مصطفوي، تهران: ولي عصره،ج2.

25- لاهوري، اقبال (1330)،ديوان اقبال لاهوري(حكمت اشعار)،تهران:كتابخانه سنايي،چاپ دوم.

26-متقي هندي،علاء الدين علي ابن حسام،(1374)،كنزالعمال،قم:مؤسسه فرهنگي دارالحديث.

27-مجلسي،محمدباقربن محمدتقي(بي تا)،بحارالانوار، بيروت،لبنان:داراحياء التراث العربي، ج 75.

28- مصري، ابوابراهيم احمدبن نصرا(1381) ،مباني همبستگي وهمگرايي، عبدالغني براهويي، تايباد: انتشارات سنت، چاپ اول.

29-مصطفوي،جواد،(بي تا)، اصول كافي،ترجمه وشرح اصول كافي،تهران:دفترنشرفرهنگ اسلامي، ج3(چهارجلدي).

30-معين،محمد،فرهنگ،(1384)،به اهتمام عزيزا علي زاده،ج 4(شش جلدي)،تهران:انتشارات نامن، چاپ اول .

31-مولوي جلال الدين محمدبن محمدبن الحسين البلخي ثم الروميد(1371)،مثنوي معنوي،به كوشش واهتمام:رينولدالين نيكلسون،بامقدمه ي شادروان محمدعباسي ،تهران:نشرطلوع.

32- (1380)،كليات شمس تبريزي، حروف چيني:طاهري، مطابق بانسخه تصحيح شده استادبديع الزمان فروزانفر،تهران:پيمان،چاپ سوم،جلددوم.

33-نظامي،(1380)ديوان ،مصحح وگردآورنده:وحيددستگردي،تهران:انتشارات پارسامنش.

34-وحشي بافقي،كمال الدين(شمس الدين)محمد،(1370)، ديوان،تصحيح: محمدعباسي، تهران: فخررازي،چاپ سوم.

[1] - كارشناسي ارشد زبان وادبيات فارسي،دبيرآموزش وپرورش شهرستان خواف ، تلفن: 05154224418همراه:09153325574 com.yahoo@toufigh74:email

[2]- دانشجوي كارشناسي فرش دانشگاه بيرجند

[3]- دانشجوي فوريت هاي پزشكي ، com.gmail@khaf.tjr